

# پرتکرارترین سوالات راجع به آنارشیسم بدوی گرا

نویسنده: استیلر مترجم: هامون

این مقاله جهان‌بینی آنارشیسم بدوی گرا را به صورت سطحی و جزئی مورد بررسی قرار داده و موضوعات متفاوتی از قبیل آغاز تمدن، تکنولوژی، تاثیرات آن و چگونگی یک آینده‌ی بدوی را در بر می‌گیرد. ما احساس می‌کردیم که تکنولوژی و تمدن به عنوان یک کالای فرضی تصور می‌شود، و بنابراین هر چه تکنولوژی بیشتر باشد، ولو این که مشکلات ناچیزی به همراه بیاورد، اوضاع بهتر تلقی خواهد شد. با این حال، با قرار گرفتن در معرض ادبیات و مباحث آنارکو-بدوی‌گرایی، آشنایی بیشتری با نحوه‌ی تشکیل و استمرار ساختار قدرت و روابط اجتماعی در تمدن پیدا کردیم. اکنون به دنبال این هستیم که از طریق این مقدمه‌ی کوتاه، که امیدواریم در خوانندگان علاقه‌ای نسبت به آشنایی بیشتر با این گرایش خاص آنارشیستی ایجاد کند، تاکید و توجه بیشتری روی عقاید ضد تمدنی نشان دهیم. در زیر جهت فهم بهتر موضوع تعریف عبارات و اصطلاحات مهم مورد استفاده در مقاله را مشاهده می‌کنید.

## واژه‌نامه

تمدن: منطق، نهادها و دستگاه‌های فیزیکی اهلی‌سازی، کنترل، و سلطه.

اهلی‌سازی: تمایل به تسلط بر حیوانات و گیاهان.

از خودبیگانگی: احساس این که هیچ‌گونه پیوند و ارتباطی با افرادی که کنارتان هستند ندارید یا بخشی از یک گروه نیستید.

پارینه‌سنگی: فاز اولیه‌ی عصر سنگ که به مدت ۲.۵ میلیون سال ادامه داشت و در طول آن ابزار سنگی ابتدایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

شکارچی-گردآورنده: عضو یک جامعه که به جای کشاورزی، با شکار و جمع‌آوری خوراک‌های وحشی زندگی خود را پیش می‌برد. بازوحشی‌سازی: احیای اکوسیستم‌ها در مقیاس عظیم.

صنعتی‌زدایی: فرایند حذف یا کاهش ظرفیت یا فعالیت صنعتی در یک کشور یا منطقه.

کمک‌های متقابل: مبادله‌ی دوسویه‌ی داوطلبانه‌ی منابع و خدمات برای سود دو طرفه.

اقتصاد هدیه‌محور: یک شیوه‌ی مبادله که در آن کالاها یا خدمات ارزشمند بدون هیچ‌گونه توافق آشکار برای دریافت پاداش فوری یا آتی ارائه می‌شوند.

## آنارشیسم چیست؟

هر چند که تعاریف متعدد زیادی وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که رایج‌ترین‌ها این دو باشند:

۱. باور به الغای کلیه‌ی حکومت‌ها و سازمان‌دهی جامعه به صورت داوطلبانه و مشارکتی بدون توسل به زور و اجبار؛ یا

۲. آنارشسیسم یک فلسفه و جنبش سیاسی است که تمامی اشکال غیرداوطلبانه و اجباری نظام سلسله‌مراتبی را رد می‌کند.

هر دو تعریف مناسب هستند و یک آنارکو-بدوی‌گرا می‌تواند هر کدامشان را که می‌خواهد بپذیرد، چرا که تمام جوامع نامتمدن از قبیل شکارچی-گردآورنده‌ها هیچ‌گونه دولت یا سلسله‌مراتب غیرداوطلبانه که به آن‌ها بگوید چگونه و به چه شکلی زندگی کنند نداشتند. بر خلاف سایر اشکال آنارشسیسم که هیچ مشکلی با تمدن و اهلی‌سازی به عنوان یک مفهوم ندارند، آنارشسیسم بدوی‌گرا تنها جریان واقعی ضد سیستم است. این به معنی مخالفت با کلیه‌ی موسسات، دستگاه‌ها، مفاهیم انتزاعی و مصنوعات می‌باشد، زیرا همگی تجسم روابط مبتنی بر قدرت هستند.

### بدوی‌گرایی چیست؟

بدوی‌گرایی می‌تواند برای تعریف دو چیز متمایز مورد استفاده قرار بگیرد. بدوی‌گرایی می‌تواند به شیوه‌ای از ایده‌آل‌سازی زیبایی-شناختانه‌ی گذشته‌ای "بدوی" اشاره داشته باشد که شامل هر منظره یا قابی می‌شود که طبیعی یا نامتمدن به نظر می‌رسد. این مدل از بدوی‌گرایی به هنرهای تجسمی ارتباط دارد. بدوی‌گرایی یا آنارشسیسم بدوی‌گرا یک جنبش اجتماعی است که منشأ و پیشرفت فرضی تمدن را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

### آنارکو-بدوی‌گراها دقیقا چه می‌خواهند؟

این سوال پاسخ‌های متنوعی دارد، چرا تمام آنارکو-بدوی‌گراها مشابه هم نیستند؛ با این حال، همگی بر سر این موضوع توافق دارند که تمدنی که در حال حاضر در جهان موجود است باید برچیده شود. عده‌ای تمایل به بازگشت به ساختار گذشته‌ی شکارچی-گردآورنده دارند ولی برخی مایلند که از بخشی از خرد آن مانند برابرگرایی رادیکال، اقتصاد هدیه‌محور، صلح و رفاه بهره ببرند، و از کاستی‌های استدلالی از قبیل تشکیل فرهنگ نمادین در دوران پارینه‌سنگی فوقانی که به عنوان مثال از طریق هنر بیان می‌شد دوری بجویند.

یک روز معمول در جوامع شکارچی-گردآورنده شامل جمع‌آوری و آماده‌سازی غذا، به اشتراک گذاشتن آن با هم‌قبیله‌ای‌ها (شامل ۵ الی ۶۰ نفر) و گذراندن باقی روز با دوستان و خانواده در اجتماعی قدرتمند که همگی بهترین‌ها را برای هم می‌خواهند می‌شود.

به نقل از الفبای بدوی‌گرایی، "هدف، توسعه‌ی آمیزه‌ای از آنارشی بدوی و معاصر است، آمیزه‌ای از جنبه‌های زیست‌بوم‌محور، غیردولت‌گرایانه و اقتدارستیزانه‌ی سبک زندگی بدوی با پیشرفته‌ترین اشکال تحلیل آنارشیستی روابط مبتنی بر قدرت. هدف این نیست که بدویت را شبیه‌سازی کنیم یا به آن برگردیم، بلکه صرفاً این است که بدویت را به عنوان منبعی برای الهام و به عنوان شکلی از آنارشی ببینیم."

## آیا استراتژی یا روشی برای دستیابی به نتیجه‌ی دلخواه دارند؟

هیچ استراتژی یا روشی برای نابودی تمدن وجود ندارد که همه بر سر آن توافق داشته باشند. برخی باور دارند که باید در جهت اصلاح تلاش کنیم، ولی بعضی دیگر معتقدند سازمان‌دهی و مبارزه علیه تمدن کاری عبث و اتلاف وقت است.

همچنین، عده‌ای باور به سازمان‌دهی محلی و تلاش برای پیش گرفتن بهترین زندگی جدای از تمدن دارند (که البته به طور ۱۰۰٪ قابل دستیابی نیست). روش‌ها و استراتژی‌های متعدد دیگری هم وجود دارد که بعضی از آن‌ها شامل خشونت علیه مالکیت می‌شود.

## آیا بدوی‌گرایی آرمان‌گرایانه نیست؟

خیر، جوامع بدوی بی‌نقص نیستند و مشکلات همچنان وجود دارد، مشکلاتی از قبیل نرخ بالای مرگ و میر میان نوزادان. با این حال، تخمین زده شده که بدون بیماری‌ها شکارچی-گردآورنده‌ها می‌توانند تا نزدیک به ۷۰ سال عمر کنند. فردی که در جامعه‌ای فوق‌رقابتی و از خود بیگانه که در آن اشخاص صرفاً چرخ دنده‌های یک دستگاه هستند تا ۹۰ سالگی عمر می‌کند، زندگی متفاوتی با یک شکارچی-گردآورنده که در اجتماعی صمیمی دارای ارزش است و به دلیل اجرای کمک‌های متقابل به طور معمول به نیازهای جسمی و روحی‌اش رسیدگی می‌شود خواهد داشت. به عقیده‌ی من چنین رویکردی مناسب و عادلانه است، چرا که در آن کیفیت زندگی بیشتر از طول آن اهمیت دارد.

## مردم بدون کشاورزی غذای کافی خواهند داشت؟

به احتمال قوی. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی نشان می‌دهد که شکارچی-گردآورنده‌ها خوش‌هیكل و غالباً فاقد نشانه‌ها یا علائم بیماری‌های مهلك بوده‌اند. وقتی جوامع شکارچی-گردآورنده به رژیم غذایی مبتنی بر غلات و کشاورزی روی آوردند، سلامت کلی آن‌ها دچار اشکالاتی شد. آن‌ها همچنین از کشاورزان قحطی کم‌تری را تجربه می‌کردند، و این موضوع نشان می‌دهد که وجود کشاورزی برای داشتن منبع غذایی پایدار ضروری نیست.

در شرایط مدرن، با این حال، این مسئله تا حد زیادی به منطقه و توانایی‌های اشخاص بستگی دارد. بدون انجام بازوحشی‌سازی و صنعتی‌زدایی در مقیاس عظیم، بازگشت به این سبک زندگی به شدت دشوار خواهد بود، چرا که به جز مواد غذایی فرآوری شده-ی فروشگاه‌ها که مهندسی شیمیایی بر رویشان انجام شده، چیز زیادی برای گردآوری نخواهد بود. همانطور که مردم‌شناس مارک ان. کوهن گفته، "کشاورزی از شکار و گردآوری آسان‌تر نیست و پایه‌ی غذایی باکیفیت‌تر، خوش‌طعم‌تر و حتی امن‌تر فراهم نمی‌کند."

## آیا مردم از بیماری‌های قابل پیش‌گیری و فقدان مراقبت‌های بهداشتی کافی خواهند مرد؟

مردم همیشه بر اثر بیماری‌های قابل پیش‌گیری خواهند مرد و مراقبت‌های بهداشتی همیشه تا حدودی کمبود خواهند داشت. این که بگوییم پیشرفت‌های پزشکی میزان کلی امید به زندگی را افزایش داده و درمان‌هایی برای بیماری‌های قابل پیش‌گیری خلق کرده تا حدی درست است.

با این حال، چنین گفته‌ای این نکته را نادیده می‌گیرد که اهلی‌سازی به دلیل فقدان هدف آگاهانه و روابط میان‌فردی، موجب تقویت گسترده‌ی اختلالات و بیماری‌های قابل پیش‌گیری خاصی چون اضطراب و افسردگی شده است. یک تحقیق نشان داد که تعداد افرادی که هیچ دوستی ندارند بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ افزایش سه برابری داشته است. البته نمی‌توان تکنولوژی را تنها مقصر این قضیه دانست، ولی جایگزینی تعاملات در زندگی واقعی با نمونه‌های تصنعی از طریق شبکه‌های اجتماعی که اشخاص را منزوی ساخته و آن‌ها را از طبیعت و جامعه‌ی خود بیگانه می‌کند یقیناً تاثیر چشمگیری داشته است.

اضافه وزن شدید یکی دیگر از مسائل مهمی است که تولید بیش از حد و مصرف بیش از حد منجر به آن می‌شود. به احتمال قوی بیماری‌های خاصی خواهند بود که ظهور می‌کنند و از حدی که ممکن است در تمدن بوده باشند خطرناک‌تر می‌شوند. پزشکی مدرن غالباً به دنبال این است که به جای حل مستقیم مشکلات، با تجویز ترکیبات شیمیایی علائم را درمان کند. بر خلاف آن، جامعه‌ی بدوی با تشکیل و حفظ یک سبک زندگی فعال و رضایت‌بخش که با آن مردم در جامعه‌ی خود احساس تعلق و هدف دارند و به سوی به حداکثر رساندن پتانسیل خود در محیطی آزاد حرکت می‌کنند، به مقابله با بسیاری از علل اصلی می‌پردازد.

## آیا آثار کو-بدوی گراها تکنولوژی‌ای را که در حال حاضر موجود است نمی‌پذیرند؟

بله. باید یک تمایزی میان ابزار ساده و تکنولوژی وجود داشته باشد. باری دیگر به نقل از الفبای بدوی گرای می‌گوییم که "ابزارها ابداعاتی در مقیاس کوچک و محلی هستند که افراد یا گروه‌های کوچک در شرایطی خاص آن‌ها را تولید می‌کنند. به این ترتیب، باعث تشکیل سیستم‌های کنترل و اجبار نمی‌شوند. تکنولوژی، از سوی دیگر، محصول سیستم‌های به هم پیوسته‌ی استخراج، تولید، توزیع و مصرف در مقیاس بزرگ است، و چنین سیستم‌هایی شتاب و پویایی خاص خود را پیدا می‌کنند.

تکنولوژی در تمام اشکال خود حامل از خودبیگانگی گریزناپذیری می‌باشد و سیستمی را به راه می‌اندازد که در آن به "متخصصینی" در سطوح بالاتر نیاز داریم تا ما را به نحوی راهنمایی کنند. برای مثال یک گوشی همراه، چیزی است که تقریباً هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی تولید کند. این قضیه با متکی کردن ما به یک "متخصص" که قدرت زیادی بر افراد معمولی دارد، بیش از پیش بیگانمان می‌سازد و در گذشته هم به مشکلات متعددی منجر شده است. به عنوان نمونه می‌توان به لو رفتن اطلاعات خصوصی فیسبوک در سال ۲۰۱۸ یا شرکت‌های مختلفی که اطلاعات شما را بدون کسب اجازه و عاری از پیامد به دیگران می‌فروشد اشاره کنیم.

تحقیقات نشان داده که گذراندن ساعات طولانی پشت مانیتور به سطح پایین رفاه جوانان انجامیده است. همچنین مهم است به خاطر داشته باشید محققین اتفاق نظر دارند که جوامع مدرن به طور فزاینده‌ای دچار تغذیه‌ی بیش از حد، بدخوراکی، کم‌تحرکی، کمبود نور خورشید، محرومیت از خواب و انزوای اجتماعی هستند. تکنولوژی همه‌ی مسائل را حل نمی‌کند و معمولا بیشتر از حل مشکلات به خلق آن‌ها می‌پردازد!

## آیا استفاده‌ی آنارکو-بدوی گراها از تکنولوژی تضاد حرف و عمل نیست؟

بسیاری از متفکرین نظر متفاوتی درباره‌ی این موضوع دارند. زرزن استدلال می‌کند استفاده از تکنولوژی عملا تضاد حرف و عمل است، با این حال برای تاثیرگذاری بر بحث و پیشبرد آن به نفع دیدگاه‌های ضدتمدن استفاده از آن ضروری است. او استفاده از تکنولوژی را عمل شری می‌داند که گریزی از آن نیست.

با این حال، می‌توان استدلال کرد که چشم‌پوشی از استفاده از تکنولوژی و عدم مشارکت در نظام اهلی‌سازی انسان کاری ارزشمند است ولی الزامی نیست. این که انتظار داشته باشیم هر فردی که دیدگاه ضدتمدن را می‌پذیرد باید زندگی خود را رها کند تا کاملا فضیلت‌مند باشد غیرمنطقی است. این مسئله را می‌توان با فضیلت کمک به خیریه مقایسه کرد؛ اگرچه کمک به خیریه کاری ارزشمند می‌باشد ولی غیرمنطقی است که انتظار داشته باشیم تمام افرادی که با آن‌ها در ارتباطیم به خیریه ۵۰ دلار کمک کنند.

کلیه‌ی مصارف غیراخلاقی هستند، چه خرید یک تی‌شرت باشد که به صورت غیرمستقیم به فعالیت‌های ناشایست مورد انجام شرکت‌های بزرگ کمک مالی می‌رساند و چه خرید غذایی باشد که حاصل کشته شدن غیرضروری حیوانات است. بنابراین، استفاده‌ی برخی از آنارکو-بدوی گراها از تکنولوژی در سطوح بالا احتمالا تضاد حرف و عمل است، ولی بسیاری از آن‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند تا به گونه‌ای زندگی کنند که از اجبار به تعامل با آن به دور باشند.

## افراد ناتوان در جامعه‌ای که "بدوی‌تر" باشد چگونه زندگی می‌کنند؟

بستگی به این دارد که فرد تا چه حد "ناتوان" است. اگر، برای مثال، فردی یک پایش را از دست داده باشد، می‌تواند به گونه‌ای زیست کند که به او اجازه می‌دهد بدون اجبار به این که خود نقش فعالی در شکار و گردآوری داشته باشد از مزیت دریافت منابع ضروری بهره‌مند شود. شاید رفتن به سراغ ایفای نقش پرورشی و مراقبت از کودکان و جوانان، وقتی که بقیه بیرون به دنبال غذا هستند، راهی باشد که افراد ناتوان بتوانند در جامعه‌ای بدوی‌تر زندگی کنند. اگرچه ناتوانی‌هایی وجود دارند که فرد مبتلا به آن‌ها با استفاده از دستگاه‌هایی مانند دستگاه تنفس مصنوعی زنده نگه داشته می‌شود.

دو رویکرد متفاوت نسبت به این گونه از مسائل وجود دارد. برخی به جمعیت بیش از حد انسان اشاره می‌کنند و مخالفت شدیدی با استفاده از هر گونه تکنولوژی نشان می‌دهند. آن‌ها می‌گویند که چنین دستگاه‌هایی نباید در جامعه‌ای بدوی‌تر وجود داشته

باشند. بسته به نوع ناتوانی، طول عمر افراد ممکن است کوتاه‌تر از دیگران باشد، با این حال امید می‌رود که زندگی آن‌ها پرمعناتر و باکیفیت‌تر از زندگی معمول انسان‌های امروز باشد.

رویکرد دیگر این است که برخی از سطوح پایین دستگاه‌های پزشکی را همچنان حفظ کنیم تا اشخاص آسیب‌پذیر را به صورت مصنوعی زنده نگه داریم یا دردشان را کاهش دهیم. این یک حقیقت است که از سال ۱۹۸۰، اقتصاد جهانی رشد ۳۸۰ درصدی داشته، ولی تعداد افرادی که در فقر زندگی می‌کنند و درآمدی کم‌تر از روزانه ۵ دلار دارند بیش از ۱.۱ میلیارد نفر افزایش یافته است. کسی که از زندگی متنفر است تمایل دارد افراد را تشویق به رشد تصاعدی نرخ زاد و ولد کند تا تعداد کسانی که رنج می‌برند افزایش یابد... کسی که برای بشریت بهترین‌ها را می‌خواهد تمایل به کاهش نرخ زاد و ولد دارد.

### چه چیزی جلوی مردم را می‌گیرد که دوباره تمدن را ایجاد نکنند؟

علم متقن به این که اهلی‌سازی طبیعت، انسان‌ها و سایر حیوانات، فاجعه‌بار بوده است و بنابراین به هیچ وجه نباید دوباره امتحان شود. آنارکو-بدوی‌گراها تلاش نمی‌کنند که مردم را مجبور سازند بخشی از جامعه‌ای باشند که تمایل به عضو آن بودن ندارند. اگر افراد تمایل داشته باشند که نحوه‌ی عملکرد جامعه را تغییر دهند، اخراج خواهند شد و اگر آن‌ها و دیگران بخواهند تمدن را ایجاد کنند، آگاهانه برای تسلط طبیعت و منابع آن به انسان و بالعکس تلاش می‌کنند.

می‌توان استدلال کرد که این کار بر خلاف معیار اخلاقی معقول مخالفت با تنزل و استثمار محیط زیست و سایر موجودات هوشمند است، و به این ترتیب جهت جلوگیری از انجام این کار، انجام اقدامات پیشگیرانه‌ای مشابه آن چه لادایت‌ها طی دوران انقلاب صنعتی در انگلستان انجام دادند، موجه جلوه می‌کند. این نظر را هم می‌توان داشت که تا وقتی اقدامات آن‌ها تاثیر نامطلوبی بر جامعه‌ی محلی شما ندارد، این حق را دارند که مسیر دلخواه خود را دنبال کنند.

### چه چیزی جلوی تسلط گروهی قوی‌تر به یک گروه ضعیف‌تر را می‌گیرد؟

همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، امحاء کامل وجود جنگ یا نزاع گروهی غیرممکن است، چرا که امکان دارد برخی از گروه‌ها بخواهند چیزی بیشتر از سایر گروه‌ها داشته باشند. اتفاقاً تمدن امروز این تمایل را افزایش هم می‌دهد. وقتی که گوسه‌ی یا غذای کافی داریم، شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات این تصاویر غلط را ایجاد می‌کنند که به ما می‌گویند باید غذای ناسالم‌تری بخواهیم یا جدیدترین گوسه‌ی را طلب کنیم، که تمایلات مصرف‌گرایانه‌ی خود را افزایش دهیم؛ و چنین چیزی انسان معمول را حتی اهلی‌تر می‌سازد و به برده‌ی خواسته‌هایش بدل می‌کند. بنابراین باید نتیجه گرفت که در یک جامعه‌ی بدوی نزاع‌های کم‌تری خواهد بود.

این نتیجه‌گیری کاملاً با واقعیت مطابقت دارد. مردم‌شناسان و سایر محققین دوران پارینه‌سنگی نشان داده‌اند که به دلیل فقدان یک‌جانشینی، سطح جنگاوری در آن زمان به شدت پایین بوده است. شکارچی-گردآورنده‌ها به طور دائم در حرکت بودند و معمولاً چیزهایی را که می‌خواستند پیدا می‌کردند. کمک‌های متقابل و اقتصاد هدیه‌محور جلوی بروز نزاع‌های غیرضروری را می‌-

گیرند، چرا که مردم با یکدیگر همکاری می‌کنند تا مشابه جوامع شکارچی-گردآورنده، نیازهای جامعه را تا بیشترین حد ممکن بر طرف سازند. آن‌ها حکومت سلسله‌مراتبی ناعادلانه‌ی شخصی را که بخواهد به اکثریت بگوید چه کار کنند یا چه چیزی بخورند نمی‌پذیرفتند.

## آیا مردم در تمدن خوشحال‌تر نیستند؟

خیر. تحقیقات زیادی بر روی شادی و رفاه انسان و ارتباط آن با تمدن انجام شده است. تا پیش از تمدن، عموماً اوقات فراغت طولانی‌مدت، برابری جنسیتی و برابری اجتماعی قابل توجه، رویکرد غیرمخرب و غیرسلطه‌جو به جهان طبیعی، فقدان خشونت سازمان‌یافته، عدم حضور نهادهای میانجی یا رسمی و سلامت و استقامت مستحکمی وجود داشت. تمدن جنگاوری گسترده، انقیاد زنان، رشد جمعیت، مشغله‌ی کاری، مفاهیم مالکیت، سلسله‌مراتب ریشه‌دار، و همچنین کمک به شیوع بیماری‌ها به واسطه‌ی جهانی‌سازی را آغاز کرد.

می‌توان به جزئیات این موضوع پرداخت که شبکه‌های اجتماعی چگونه پرخاشگری را افزایش می‌دهند و احساس توقع کاذب را در مردم ایجاد می‌کنند؛ باعث می‌شوند حس از خودبیگانگی کنند و خود را از شادی مفروضی که جامعه در حقیقت تا حد غیرقابل وصفی فاقد آن است بی‌بهره بدانند. یا می‌توانید به چندین و چند مثالی اشاره کنید که نشان می‌دهند جامعه‌ی از خودبیگانه، اهلی‌شده، سازمان‌یافته به صورت سلسله‌مراتبی و دارای تبعیض اجتماعی ما چندان خوب نیست.

به نقل از زرزن، "در دوران پارینه‌سنگی، نیازی به ابزار تشکیل انسجام اجتماعی نبود؛ به نظر می‌رسد تقسیم کار، نقش‌های مجزا و قلمروطلبی تقریباً وجود نداشتند. با آغاز ظهور تنش‌ها و اضطراب در زندگی اجتماعی، هنر و باقی اشکال فرهنگ نیز در پاسخ به حضور آزاردهنده‌ی آن‌ها پدید آمدند."

## آیا تمدن به دلایل خوبی ساخته نشد؟

تمدن با انقلاب کشاورزی شروع شد، انقلابی که مقدار زیادی از استیصال را که امروز داریم همراه خود آورد. چگونگی و چرایی آغاز کشاورزی مسئله‌ای است که میان مردم‌شناسان تا حد زیادی بر روی آن بحث وجود دارد. برخی به اشتباه استدلال می‌کنند که تمدن جهت جلوگیری از کمبود غذا ظهور کرد. با این حال این فرضیه رد شده است و محققین برجسته‌ای چون جغرافیدان کارل ساوئر، به طور گسترده علیه آن دلیل آورده‌اند. ساوئر متوجه شد که "کشاورزی ریشه در کمبود فزاینده یا مهلک غذا ندارد." گباوئر و پرایس حتی از این هم پیش‌تر می‌روند و می‌گویند که "پذیرش اهلی‌سازی ممکن است اصلاً نتیجه‌ی نیرو و فشار خارجی نباشد و حاصل انگیزه‌های درونی باشد."

این باور به ظهور تئوری‌های متعدد جالب توجهی در خصوص چگونگی بروز اهلی‌سازی از نوع کشاورزی انجامیده است. یک تئوری دیگر این است که عامل اصلی تولیدکننده‌ی تمدن، مذهب بوده است، چرا که گوسفند و بز در اصل برای مناسک مذهبی

مورد استفاده قرار می‌گرفتند و به همین دلیل اهلی شدند تا بتوان از آنها به عنوان قربانی استفاده کرد. اگرچه مذهب نقشی حیاتی بازی می‌کند، ولی زرزن پا را فراتر می‌گذارد و استدلال می‌کند که کشاورزی و تولید به دلیل "نیروی غیرمعقول و فرهنگی از خودبیگانگی" ظهور کردند. "این نیرو در قالب زمان، زبان، اعداد و هنر گسترش یافت تا نهایتاً زندگی مادی و معنوی را تحت استعمار کشاورزی در بیاورد."

به زبان ساده‌تر، فرهنگ نمادین دلیل مورد استدلال زرزن برای ظهور تمدن است. فرهنگ نمادین عنصری از فرهنگ انسانی می‌باشد که مبتنی بر بازنمایی‌های نشانه‌شناختی جهانی‌ست که در آن زندگی می‌کنیم. "فرهنگ نمادین" لزوماً شامل هنر، موسیقی، اعداد و همچنین خود زبان می‌شود. فرهنگ نمادین با مسدود کردن یا در غیر این صورت سرکوب مجراهای آگاهی حسی، جلوی ارتباط انسانی را می‌گیرد. وجود فزاینده‌ی تکنولوژیکی ما را وادار می‌سازد که بیشتر چیزی را که می‌توانیم تجربه کنیم نادیده بگیریم.

فروید، مارکوزه و سایر متفکرین پی بردند که تمدن مستلزم تعالی یا سرکوب لذات حواس مجاورتی است تا بدین ترتیب فرد بتواند به ابزار کار بدل شود. کنترل اجتماعی، از طریق شبکه‌ی نمادها، کاملاً عامدانه قدرت را از بدن می‌زداید. این باعث می‌شود به این باور برسیم که تمدن به دلایل خوبی ساخته نشد، بلکه بالعکس، فرهنگ به گونه‌هایی سازگار می‌شود که اشخاص را مطیع سازد و آنها را به سوی وجود بی‌تحرك و "تن‌پرورانه" سوق دهد، تا جایی که مردم به جای زندگی در لحظه، به صورت انتزاعی زیست کنند.